



ایجاد «موقعیت‌های قدرت»؛ یک استراتژی امنیت ملی برای ایالات متحده

در دو دهه بعد از پایان جنگ سرد، جهان عصری را تجربه کرد که افول جنگ و رفاه فزاینده مشخصه آن بود. فقدان رقابت ژئوپلیتیکی جدی، فرصت‌هایی برای افزایش وابستگی متقابل و همکاری جهانی فراهم آورد. با این حال، در سالیان اخیر چند چالش احتمالاً بنیادین برای این نظم جدید پیش آمده است، فروپاشی نظم و غلطیدن به ورطه خشونت در خاورمیانه؛ چالش روسیه برای نظم امنیتی اروپایی؛ و تنش‌های ژئوپلیتیکی فزاینده در آسیا از جمله جدی‌ترین این چالش‌ها هستند. در این برهه حساس، رهبری ایالات متحده تعیین کننده بوده و وظیفه پیش روی آن بسیار مبرم و پیچیده است.

مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری با هدف آگاهی یافتن از موضوعات مدنظر اندیشکده‌ها و مؤسسات مطالعات راهبردی در جهان اقدام به ترجمه گزارش مؤسسه بروکینگز با عنوان : کرده‌است. این گزارش توسط درک شوله، اریک ادلمن، میشل فلورنوا، استفن هادلی، مارتین اندیک، بروس جونز، رابرت کاگان، کریستین سیلوربرگ، جک سالیوان و توماس رایت به نگارش درآمده است. در این نوشتار ضمن ارائه خلاصه مدیریتی این گزارش، فایل پی‌دی‌اف متن کامل آن جهت دریافت و مطالعه، بارگذاری می‌شود. بدیهی است مندرجات این گزارش‌ها الزاماً بیانگر دیدگاه‌های مرکز بررسی‌های استراتژیک نیستند.

ایالات متحده، نیاز به اتخاذ و محافظت از نظم بین‌المللی لیبرال به عنوان ابزاری برای تداوم تأمین ثبات و رفاه؛ تدوین استراتژی که همکاری بین قدرت‌های رقیب را ترغیب کند و نه رقابت؛ و در صورت لزوم، مهار یا محدود ساختن بازیگرانی که این اهداف را تضعیف می‌کنند، دارد.

برنامه سیاست خارجی مؤسسه بروکینگز در پاسخ این پویایی جهانی در حال تغییر، پروژه نظم از دل بی‌نظمی را طراحی و تدوین کرده است. برنامه سیاست خارجی و پژوهشگران آن با تحلیل صریح و روشن، استراتژی‌های جدید و سیاست‌های نوآورانه، پروژه‌های دو ساله با سه هدف محوری آغاز کردند:

تحلیل پویایی در نظام بین‌المللی که در حال ایجاد فشارها، چالش‌ها و فروپاشی نظم است.
تعریف منافع ایالات متحده در این عصر جدید و تدوین استراتژی‌های تازه‌ای برای ارتقای نظم بین‌المللی لیبرال
قانون محوری که روح تازه‌ای در آن دمیده شده باشد.

ارائه توصیه‌های سیاستی در مورد نحوه توسعه ابزارهای ضروری کشورداری (نظامی، اقتصادی، دیپلماتیک و اجتماعی) و نحوه طراحی دوباره ساختار نظم بین‌المللی.

پروژه نظم از دل بی‌نظمی در تلاش است تا در مورد مباحث سیاسی پیرامون انتخابات ۲۰۱۶ و در حالی که دولت جدید سکان هدایت کشور را در دست می‌گیرد، به واکاوی و مذاقه بپردازد.

خلاصه مدیریتی گزارش

از اواخر دهه ۱۹۴۰ و در پی جنگ جهانی دوم، ایجاد و رهبری یک نظم بین‌المللی متشکل از متحدان امنیتی، نهادهای بین‌المللی و آزادی اقتصادی برای پیشبرد آزادی، رفاه و صلح، بخش عمده‌ای از استراتژی کلان ایالات متحده را به خود اختصاص داده است. در سال ۲۰۱۶، مردم آمریکا برای نخستین بار رئیس‌جمهوری را برگزیدند که شدیداً نسبت به این نظم بین‌المللی و ارکان آن انتقاد داشت. این امری ناگهانی و غافلگیرکننده نبود. سال‌ها بود که نگرانی‌ها در مورد جهانی شدن و نقش آمریکا در جهان، وجود داشت. آمریکایی‌ها اکنون با انتخابی مهم مواجه هستند، تداوم رهبری و شکل دادن به نظم پس از جنگ جهانی یا عبور از آن.

سیاست جهانی در طول پنج سال گذشته و پس از اینکه دو دهه همکاری قدرت‌های بزرگ راه را برای دوران جهانی از رقابت ژئوپلیتیکی هموار کرد، رو به وخامت نهاد. ایالات متحده برای موفقیت و کامیابی در دهه‌های آینده نیازمند استراتژی است که با تعیین هدفی روشن آغاز شود: نوسازی و تجدید حیات نظم بین‌المللی پس از جنگ جهانی. به باور ما دونالد ترامپ باید دین آپسون^[۱]، وزیر امور خارجه هری ترومن را سرمشق و الگوی خود قرار دهد، او گفت که ایالات متحده باید با کشورهای همسو در سراسر جهان موقعیت‌های قدرت ایجاد کرده و برای حل و فصل تهدیدات و چالش‌های متوجه منافع ایالات متحده با آنها همکاری کند.

چرا به نظر می‌رسد که نظم بین‌المللی در حال فروپاشی است

ما در سالیان ابتدایی مرحله سوم از نظم بین‌المللی تحت رهبری ایالات متحده هستیم. مرحله اول در طول جنگ سرد، از سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۹ به درازا انجامید و رقابت آمریکا-شوروی مشخصه آن بود. مرحله دوم، دوران تقریباً بیست ساله پس از سقوط دیوار برلین را در سال ۱۹۸۹ دربر می‌گرفت و همکاری نسبی میان قدرت‌های بزرگ جهان و تهدیدات فراملی شاخصه آن بود. این چهار روند از ویژگی‌های مرحله سوم هستند.

جهان به لحاظ ژئوپلیتیکی بسیار رقابتی شده است و چالش‌های ظهور قدرت‌های بزرگ بر سر راه رهبری آمریکا در

آسیای شرقی و اروپا وجود دارد.

آشوب و هرج و مرج در خاورمیانه شدیداً مسری بوده و موجب گسترش بی‌نظمی در منطقه و فراسوی آن شده است. فن‌آوری تأثیری بیش از پیش تحول‌آفرین پیدا کرده است.

نارضایتی در غرب از وضع موجود، موجب کاهش اشتیاق به بین‌الملل‌گرایی در ایالات متحده و اروپا شده است.

در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، عناصر مثبت نظم بین‌المللی متقابلاً تقویت شدند. اکنون، این عناصر جهت عکس به خود گرفته و به بی‌ثباتی و بی‌نظمی کمک می‌کنند. جهان کنونی بسیار متفاوت از جهانی است که رؤسای جمهور در سال‌های ۱۹۹۳، ۲۰۰۱ یا ۲۰۰۹ در آن می‌زیستند.

منافع و مقاصد

در جهانی که از نظر ژئوپلیتیکی رقابت‌پذیرتر است، مقاصد و جاه‌طلبی‌های کشورهای دیگر نیز اهمیت زیادی پیدا می‌کنند.

دیدگاه ولادیمیر پوتین در مورد نظم بین‌المللی اساساً در تضاد با منافع ایالات متحده است. پوتین معتقد است که نظم پس از جنگ تحت رهبری ایالات متحده، جایگاه قدرت او را تضعیف نموده و روسیه را از نفوذ منطقه‌ای و جهانی که سزاوار آن است، محروم کرده است. او تضعیف این نظم بین‌المللی را رسالت خود ساخته است. پوتین به دنبال آن است تا این نظم را با حوزه‌هایی از نفوذ جایگزین کند که در آن قدرت‌های بزرگ در مناطق مطبوع خود دست برتر را داشته و همه قدرت‌های بزرگ در امور جهانی قدرت و اختیاری تقریباً برابر داشته باشند. روسیه برای دفاع از منافع خود و کسب اهرم فشار در برابر غرب، از جمله با توسل به ابزار مداخله نظامی، تمهیدات فعالانه علیه دموکراسی‌های غربی، تکیه بیشتر بر زرادخانه هسته‌ای روسیه و جنگ سایبری، به نحوی یکجانبه اقدام می‌کند.

دیدگاه رهبری چین درباره نظم بین‌المللی از دیدگاه پوتین پیچیده‌تر و چندوجهی‌تر است و دلیل عمده آن هم به این امر باز می‌گردد که چین از نظم اقتصادی بین‌المللی نفع می‌برد. با وجود این، چین به دنبال سلطه و تفوق در شرق آسیا و تضعیف نظام اتحادیه‌های ایالات متحده بوده و برای تغییر یک‌جانبه وضع موجود، خصوصاً در حوزه دریایی، از تاکتیک‌های تدریجی و مرحله‌ای بهره می‌گیرد. اگر چین موفق شود، احتمالاً مشخصه قاعده-محور بودن نظم بین‌المللی را به شدت تضعیف خواهد کرد، موقعیت ایالات متحده در سطح جهان را متزلزل ساخته و اطمینان حاصل می‌کند که ژئوپلیتیک شرق آسیا برای همیشه بی‌ثبات خواهد ماند.

بیشتر کشورهای دیگر، منافع خود را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که بیشتر با بینش سنتی ایالات متحده سازگار است تا روسیه یا چین. با اینکه بسیاری از کشورها با سیاست خارجی ایالات متحده مسائل یا مشکلاتی دارند، تمایل چندانی به

سرنگونی نظم جهانی موجود یا کاهش نقش جهانی ایالات متحده ندارند.

متحدها اروپایی آمریکا که از بحران‌ها به ستوه آمده‌اند، باطناً بر تداوم تعهد در قبال نظم پس از جنگ متمرکز شده و حامی رهبری ایالات متحده هستند. متحدها و شرکای آسیای شرقی آمریکا اکنون همگی خواهان تعامل بیشتر با ایالات متحده هستند، اما تمایل چندانی ندارند که درگیر تلاشی برای مهار یا مقابله با چین شوند. متحدها خاورمیانه‌ای ایالات متحده -اسرائیل، مصر، عربستان سعودی، اردن، مراکش و امارات متحده عربی- همگی خواهان دخالت بیشتر ایالات متحده در منطقه خود هستند. قدرت‌های نوظهور -هند، برزیل، اندونزی و دیگران- خواهان نظم جهانی هستند که فراگیرتر بوده و کمتر غربی باشد.

به سوی یک استراتژی

ایالات متحده باید استراتژی خود را به نحوی تنظیم کند که دربردارنده واقعیت‌های موجود باشد، واقعیت‌هایی از این قبیل که جهان به لحاظ ژئوپلیتیکی رقابتی‌تر شده است، نظم منطقه‌ای خاورمیانه در حال فروپاشی است و بسیاری از شهروندان -در ایالات متحده و خارج از مرزهای آن- این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا اقتصاد جهانی بازار آزاد می‌تواند به وعده‌های خود جامه عمل بپوشاند یا خیر. دولت ترامپ باید به تعریف کلی منافع ایالات متحده ادامه داده و به دنبال نوسازی و اصلاح نظم بین‌المللی پس از جنگ باشد. جدی‌ترین چالش آمریکا، تدوین مجموعه‌ای از استراتژی‌های منطقه‌ای یکپارچه و جامعی است که باید از هشت اصل پیروی کنند:

۱. درک ماهیت رقابتی چالش.

۲. جلب دوباره اعتماد متحدها.

۳. جلوگیری از تجدیدنظرطلبی که نظم بین‌المللی را تهدید می‌کند.

۴. ایجاد تمایز بین تجدیدنظرطلبی و آرمان‌های مشروع.

۵. ایجاد و گسترش اهرم‌های فشار در دیپلماسی ایالات متحده.

۶. پرداختن به جدی‌ترین تهدیدات متوجه آمریکا: تروریسم اسلامی و کره شمالی.

۷. تدوین استراتژی‌هایی که در مقابل تردیدها انعطاف‌پذیر بوده و هدفی مشترک را دنبال می‌کنند.

۸. پذیرش این مسأله که تغییرات اقلیمی، مسأله‌ای ژئوپلیتیک است.

در یک ربع قرن گذشته، ما تحت تأثیر تغییرات سریع در تمام بخش‌های زندگی خودمان قرار گرفته‌ایم. اتحاد شوروی به شکلی فروپاشید که ورای تصور و انتظارات همگان بود. ایالات متحده به یک قدرت تک قطبی بدل شد. یک انقلاب فن‌آوری زندگی بر روی زمین را دستخوش تغییر و تحول کرد. ما انتظار داریم که اوضاع تغییر کند؛ اما تجربه پس از جنگ سرد این است که ما انتظار داریم این تغییر برای بهبود اوضاع باشد. ما حتی در اوج فلاکت و بدبختی نیز شاهد رویش بذر امید بوده‌ایم - بسیاری از مردم متقاعد شده‌اند که رویداد دهشتناک ۱۱ سپتامبر به ایجاد دموکراسی و اصلاحات در خاورمیانه منتهی می‌شود، چرا که هیچ گزینه دیگری وجود ندارد.

بنابراین وقتی پژوهشگران و کارشناسان، ظهور قدرت‌های جدید و تغییرات شگرف در سیاست جهان را پیش‌بینی کردند، طبیعی بود که فرض کنیم این تغییر سازنده خواهند بود. آری، دشوار خواهد بود، اما در نهایت ساختار جدید قدرت به سوی تقویت یک نظم بین‌المللی همکاری‌جویانه میل خواهد کرد. چین و روسیه طرف‌هایی مسئولیت‌پذیر خواهند شد. خاورمیانه اصلاح خواهد شد. ایالات متحده رهبری روشن‌گرانه‌ای را ارائه خواهد داد. آنچه ما دوباره در حال یادگیری آن هستیم و آنچه نیاکان ما همگی خیلی خوب می‌دانستند، این بود که تغییر خطی نیست.

سیاست خارجی آمریکا در یک مقطع حساس قرار دارد. جهان در پنج سال گذشته به طرز چشمگیری تغییر کرده است و اکنون ایالات متحده نیز عوض شده است. پرسش‌های ابتدایی درباره تداوم و پیوستگی هفت دهه دیپلماسی یا گسست رادیکال از آن، اکنون به بخشی از گفتمان ما بدل شده است. این پرسش‌ها با اینکه دردناک و آزاردهنده هستند، اما اجتناب از طرح آنها باعث حل شدن ماجرا نمی‌شود؛ و پیوستگی سیاست خارجی را هم تضمین نمی‌کند. در مقابل، بسیار مهم است که انتقادات از نقش سنتی جهانی آمریکا را جدی گرفته و مصرانه به دنبال پرداختن جداگانه و با حسن نیت به آنها باشیم. همچنین ضروری است توجه داشته باشیم که انتخاب ما بین وضع موجود و انتقاد از آن نیست، بلکه بین مسیرهای متفاوتی است که هر یک مزایا و مضرات خود را داشته و باید در مقایسه با یکدیگر ارزیابی شوند. ما معتقدیم که ایالات متحده باید برای ایجاد موقعیت‌های قدرت در سراسر جهان و احیای نظم بین‌المللی پس از جنگ سرد با کشورهای همسو و همفکر همکاری کند. این گزارش به هیچ وجه سخن نهایی نیست، اما از آنجا که آمریکایی‌ها و کل جهان سرگرم فهم شیوه پرداختن به معضلاتی هستند که در آینده پیش خواهند آمد، امیدواریم که پژوهش حاضر به این بحث دامن زده و به غنای آن کمک نماید.

برای دریافت و مطالعه متن کامل این گزارش، از لینک دانلود زیر استفاده کنید.

